

نقد و ارزیابی تحلیل گفتمانی لاکلا و کاربرد آن در سیاست

بهرام اخوان کاظمی*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۹/۳/۱ - تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۹)

چکیده:

این نوشتار جهت مطالعات سیاسی، در بین روش های تحلیل گفتمانی استفاده از روش ارنستو لاکلا و شنتال موفه را مناسبتر ارزیابی نموده و این رویکرد پسامدرنیستی را - با نیم نگاهی به پژوهش های ایرانی و اسلامی - نقد و تبیین کرده و معتقد است تحلیل مزبور، به صورت مشروط دارای ظرفیت نسبی برای تبیین گفتمان های انقلاب اسلامی است؛ و با توجه به نقدهای وارده بر این روش فرامدرنیستی و سکولار، باید از این سطح تحلیل، بهگزینی لازم را نمود و البته چنین امری نیازمند نواندیشی و بهره گیری آزادانه از این نظریه و باز تولید آن با حفظ سازواره نظری، در پژوهش های سیاسی اسلامی و بومی است.

واژگان کلیدی:

تحلیل گفتمانی، سیاست، لاکلا و موفه، مفصل بندی، دال، قدرت، اسلام، ایران

مقدمه

مفهوم گفتمان در سال های اخیر، کاربردهای معنایی متعدد و متفاوتی را اختیار کرده است که بر حسب رشته ها و گرایش های علمی مانند سیاست، جامعه شناسی، نقد ادبی، زبان شناسی و ... این معانی فرق می کند. معمولا مراد از گفتمان، متن، زبان، سخن و یک رویداد ارتباطی و صورت زبانی است که بخشی از یک شبکه پیچیده اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تشکیل می دهد که در حقیقت در موقعیت های مختلف، دارای کارکردهای متفاوت در این شبکه است. گفتمان ها در واقع نوعی نظام معنایی و مجموعه هایی از اظهار نظرها، و گفتارهای سازمان یافته ای هستند که معانی و ارزش های نهادها را تبیین می کنند.

بر همین مبنا، مطالعه گفتمان ها و گفتارهای سیاسی و اجتماعی برای فهم حدود و نحوه ی تحولات سیاسی، اجتماعی و گستره و میزان ارتباط این تحولات و آتیه نگری آنها بسیار با اهمیت است و به همین خاطر تحلیل گفتمانی و نظریات گفتمان، در میان علوم و روش های علمی جایگاهی یافته اند و تقریبا با گذشت زمان بر اهمیت این حوزه مطالعاتی افزوده شده است.

باید اذعان داشت که تحلیل گفتمانی یا نظریه گفتمان با نقش های معنادار رفتارها و ایده های اجتماعی در زندگی سیاسی سرو کار دارد. شیوه تحلیل گفتمانی با پرداختن روشمند به نظام های معنایی و آرایش گفتمان ها، در واقع تلاش می نماید تا باورها و اندیشه های مفصل بندی شده، منضبط و معنادار را - که در قلمروهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قالب ریزی شد و هویت یافته و متمایز شده اند - مورد شناسایی و ارزیابی قرار دهد. البته کاربرد این روش در مطالعات و پژوهش های سیاسی به زبان فارسی، چندان زیاد نیست و در حال شکل گیری و رشد است و شاید بتوان گفت که تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه در این دست پژوهش های معدود، بیشتر استفاده شده است که آن نیز دارای نقایصی در حوزه کاربری های بومی و اسلامی است. بنابراین به نظر می رسد انجام چنین پژوهشی با وجود دشواری های آن می تواند علاوه بر رفع نقیصه فوق، به طرح زوایا و جوانب تازه تری در مطالعات سیاسی بیانجامد و روند انجام چنین پژوهش هایی را تقویت کند.

بر اساس مساله اصلی پیش گفته؛ سوال اصلی این پژوهش را می توان اینگونه سامان دهی کرد:

روش تحلیل و نظریه گفتمانی لاکلا و موفه از چه ویژگی ها و کاربردهایی برخوردار است؟ و آیا بر مبنای آن می توان تحولات سیاسی و اجتماعی را تحلیل و ارزیابی کرد و بویژه در پژوهش های سیاسی بومی و اسلامی از آن استفاده کرد؟ چه نقدها و انتقاداتی بر این روش تحلیلی وارد است؟

مفروض و مدعای این نوشتار، بر مبنای پاسخ به سوال مذکور اینگونه قابل طرح است که: «به نظر می رسد؛ در حوزه مطالعات سیاسی، استفاده از تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه مناسبتر بوده و چارچوب تحلیل مزبور، به صورت مشروط و در صورت بهگزینی، دارای ظرفیت نسبی برای تبیین گفتمان های انقلاب اسلامی است».

در این نوشتار تلاش شده است تا در راستای پاسخ به سوال و آزمون و اختبار فرضیه پژوهش، کاربرد یکی از روش های پیچیده و نوین پژوهشی در علم سیاست، به زبانی تا حد مقدور رسا برای پژوهندگان علم سیاست بیان گردد تا زمینه های کاربرد این تحلیل - با توجه به ملاحظات بومی و اسلامی کشورمان - بیشتر تمهید گردد.

۱- کلیاتی در باب مفهوم گفتمان و تحلیل گفتمانی

۱-۱. مفهوم گفتمان

از جمله مفاهیم مهم و پرکاربردی که در شکل دادن به تفکر اجتماعی و سیاسی مغرب زمین نقش بسزایی بازی کرد، مفهوم "گفتمان" (discourse) است. از جمله معادل های discourse در زبان فارسی کلمات گفتار نطق، خطاب، سخن، می باشد اما علی رغم کاربرد زیاد آن توافق چندانی در مورد فضا و سپهر معنایی آن وجود ندارد زیرا مفهوم گفتمان در بسیاری از رشته ها وره یافت ها از زبان گرفته تا ادبیات و فلسفه و سیاست مورد استفاده قرار گرفته و همین امر باعث پیچیدگی و ابهام معنایی آن شده است .

مبحث گفتمان؛ رشته های متنوع علوم انسانی و اجتماعی؛ از زبان شناسی ادبیات، هنر، نقد و نظریه ادبی، نقد و نظریه فرهنگی، و نقد و نظریه اجتماعی گرفته تا فلسفه سیاست^۱، روان شناسی، روان کاری، زیبا شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، اقتصاد و حقوق و... را در بر می گیرد و همین امر سبب شده تا مورد اقبال و توجه چشمگیری قرار گیرد و جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده است (مک دانل، ۱۳۸۰: ۹).

از واژه گفتمان، گاهی برای اشاره به طرز تلقی، نگرش و درمجموع اندیشه های یک فرد و یا دیدگاه و خط فکری استفاده شود همچنانکه گفتمان ها می توانند ناظر بر یک ایدئولوژی و دربردارنده منظومه منسجمی از اندیشه ها و راهبردهای عملی باشند. گاه نیز این واژه در تفکیک و تمایز گذاری میان ابعاد مختلف پدیدارهای اجتماعی چون اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ مورد استفاده قرار می گیرد در این صورت از «گفتمان سیاسی»، «گفتمان فرهنگی»،

۱. برای اطلاع بیشتر از مباحث مطروحه پیرامون تعاملات گفتمان با سیاست و اجتماع ر.ک به؛ (تاجیک، ۱۳۸۲: ۶۵-۵۱) و (شیلتون، ۱۳۷۷: ۷۱-۵۹)

«گفتمان اقتصادی» و «گفتمان اجتماعی» صحبت می‌شود که باز به مرجع آن بستگی دارد که ممکن است شخص، نظریه، ایدئولوژی و حتی مذاهب و ادیان باشد (قیصری، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

در واقع گفتمان؛ ادامه و تعبیری از «لوگوس» است، البته در گفتمان؛ بُعد اجتماعی و ایدئولوژیکی به غایت برجسته تر شده است. از روزگاران قدیم انسان به حیوان ناطق تعبیر شده است. نطق همان برگردان واژه ی لوگوس یونانی است که مانند سکه دو رو داشته و دارد. در یک روی آن «خرد» و در روی دیگر، «بیان»، قرار دارد. تعبیراتِ نطقِ باطن و نطقِ ظاهر از هم از همین جا نشئت می‌گیرد. دستیابی به قواعد فکر و عقل هم درونی است و هم مشکل، پس شاید بتوان از بررسی قواعد سخن (نطقِ ظاهر)، به قواعد فکر و خرد (نطقِ باطن) پی برد. پس جای تعجب نیست فلاسفه که علاقه مند به آگاهی از سازو کار تفکرند به بررسی قواعد سخن و یا زبان روی آورند.

همچنین گفتار صرفاً وقتی و درجایی معنا دارد که به موقعیت عمل اشخاص و سخن ایشان با یکدیگر تعلق داشته باشد لذا شاید بتوان تشبیه دو روی سکه را در اینجا هم به کاربرد به این ترتیب که در یک طرف سکه؛ گفتار (Speech) و در یک طرف دیگر عمل (act) است این بدان معنا است که اولاً معنای گفتار عبارت از عملی یا نقشی است که با آن گفتار ملازمت دارد ثانیاً گفتار و عمل را نمی‌توان از هم جدا کرد ثالثاً چون هر کنشی تحت شرایط اجتماعی خاصی صورت می‌گیرد پس تفسیر گفتار نیز تابع شرایط خاص اجتماعی می‌باشد. البته رابطه گفتار و اجزای آن در یک روی سکه با اجزای عمل یا محتوای فکری در دیگر روی سکه همیشه سر راست نیست، بلکه اغلب غیر مستقیم است و باید با تفسیرهایی که از گفتار در متن زبانی اجتماعی سیاسی و غیره صورت می‌گیرد به ماهیت کنش یا محتوای دیگر روی سکه پی برد (یار محمدی، ۱۳۸۳: ۹۵-۹۷).

گفتمان را به صورت‌های گوناگون تعریف کرده‌اند. به باور زبان‌شناسان، گفتمان مجموعه عناصر لوازم و شرایطی است که چنانچه گردهم جمع شوند؛ متن را بوجود می‌آورند بنابراین متن حاصل و نتیجه گفتمان است به سخن دیگر گفتمان فرایند و متن فرآورده ی آن است. گفتمان پویا و متن ایستا است (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۵-۶). همچنین گفتمان ماهیت زبانی و شفاهی داشته و برخوردار از ویژگی بینابینی و اجتماعی است و از سوی دیگر دارای اهداف، محتواها و شکل‌های متفاوت و متنوع است.

۲-۱. تعریف نظریه و تحلیل گفتمانی

نظریه گفتمان به بررسی نقش اعمال و عقاید اجتماعی معنا دار در زندگی سیاسی می‌پردازد. این نظریه روشی را که نظام‌های معنایی (گفتمان‌ها) طرز آگاهی یافتن مردم از نقش‌هایشان در جامعه را شکل می‌دهند بررسی می‌کند و به تجزیه و تحلیل شیوه‌ی

تأثیرگذاری این نظام های معنایی یا گفتمان ها بر فعالیت های سیاسی می پردازد. گفتمان ها را نباید ایدئولوژی به مفهوم سنتی و محدود آن (یعنی مجموعه عقایدی که به وسیله ی آن عاملان اجتماعی، اعمال اجتماعی سازمان یافته شان را توجیه و تشریح می کنند) پنداشت. مفهوم گفتمان در برگیرنده ی همه انواع اعمال سیاسی و اجتماعی و از جمله نهادها و سازمان ها است (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۶).

نظریه گفتمان بر آن است تا چگونگی پیدایش بسط و تحول اندیشه ها را به عنوان یک گفتمان که سازنده ی معانی و فعالیت های سیاسی است درک و تبیین کند، چرا که براساس این نظریه؛ معانی واژه ها، اشیاء و فعالیت ها در صورتی قابل فهم اند که در حوزه ی گفتمانی خاص قرار گیرند. از این رو درک هر فرایندی از جمله فرایند بسط و تحول اندیشه ها متوقف بر درک گفتمانی است که آن فرایند درون آن رخ داده است (موسوی، ۱۳۸۴: ۶۵). بنابراین در تحلیل گفتمان، تحلیل گر از بافت متن فراتر می رود و به بررسی بافت های موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی به عنوان زمینه متن می پردازد.

نظریه گفتمان از علوم تفسیری (Interpretative) مانند هرمنوتیک، پدیده شناسی، ساختارگرایی و شالوده شکنی الهام می گیرد. این علوم یا حول تفسیر متن های ادبیاتی و فلسفی سازمان یافته اند و یا حول تحلیل روشی که طی آن موضوعات (ابژه ها) و تجارب معنا می یابند، شکل گرفته اند. رهیافت گفتمان با قرار گرفتن در چنین سنتی از تفکر با شیوه فهم «اندر یافت» (Verstehen) یا «تفهّم» ماکس وبر شباهت هایی می یابد. در این روش شناسی، پژوهشگر علوم اجتماعی تلاش می کند تا کنش اجتماعی را از طریق اظهار همدردی با عامل یا کارگزار که در جامعه عمل می نماید درک کند. تفاوت در این است که تحلیل گر گفتمان، به بررسی راههایی می پردازد که در آن ساختارهای معانی، نحوه خاصی از عمل را ممکن می سازد. برای این کار تحلیل گر سعی در درک چگونگی تولید کارکرد و تحول گفتمان هایی می کند که فعالیت کارگزاران اجتماعی را ساخت می دهند. در تلاش برای درک این موضوعات پژوهشی، تحلیل گر گفتمان، اولویت را به مفاهیم سیاسی مانند "ضدیت" (Antagonism)، "عاملیت" (Agency)، "قدرت" و "سلطه" می دهد.

تحلیل گفتمان با رویکردهای مختلف توسط متفکران گوناگون مطرح شده است. مهم ترین این رویکردها عبارتند از:

- ۱- رویکرد ساختار گرایانه.
- ۲- رویکرد کارکرد گرایانه (نقش گرایانه)
- ۳- رویکرد معرفت شناسانه.
- ۴- تحلیل انتقادی گفتمان.

۵- رویکرد پسا ساختارگرایانه: دیرینه شناسی (Archeology) و تبار شناسی. تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه (به عنوان کاربردی ترین رویکرد پسا ساختار گرا در سیاست) (حقیقت، ۱۳۸۵: ۴۵۶).

۲. تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه

تحلیل گفتمانی آنگونه که از سوی ارنستو لاکلا و شنتال موفه در کتاب «هژمونی و راهبرد سوسیالیستی» ارائه شده؛ تلاشی است برای تئوریزه کردن آموزه ای نوین در وادی علوم سیاسی و اجتماعی. در سپهر این نگرش و رویکرد نوین، رهیافت گفتمانی؛ ارتباطی تنگاتنگ با کنش های اجتماعی، عقاید و مشی و منش های آدمی در زندگی روزمره سیاسی یافته و به کارکردی مشابه با روش فهم و اندر یافت ماکس وبر - که سعی در درک و تحلیل کنش های اجتماعی از طریق کشف مقاصد عامل و کارگزار اجتماعی دارد-، می رسد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۷). به اعتقاد لاکلا؛ مهم ترین نقش و کارکرد نظریه گفتمان را باید در حوزه سیاست به ویژه در مفهوم پردازی قدرت دید (مک دانل، ۱۳۸۰: ۳۳).

لاکلا و همسر وی موفه با استفاده از نظریه فوکو نظریه گفتمانی را به همه امور اجتماعی و سیاسی گسترش می دهند و می کوشند با استفاده از این نظریه جامعه معاصر را تحلیل کنند. در این دیدگاه امور اجتماعی و سیاسی و به طور کلی جهان واقعیت تنها در درون ساخت های گفتمانی قابل فهمند و گفتمان ها به فهم ما از جهان شکل می دهند. کتاب "هژمونی و راهبر سوسیالیستی" آنها می کوشد تا از طریق بازخوانی و ساختار شکنی نظریه های متفکرانی چون مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو دریدا، لاکان، و سوسور، راهبردی جدید برای چپ بحران زده اروپا فراهم نماید. به نظر لاکلا و موفه؛ چپ نباید در مقابل سرمایه داری و نولیبرالیسم، موضع انفعالی به خود بگیرد و آرمان های خود را فراموش کند و از سوی دیگر اصرار بر مارکسیسم در شکل کلاسیک و یا حتی نظریات اخیر مارکسیستی نمی تواند راه مناسبی برای چپ تلقی شود. وظیفه چپ؛ محکوم کردن ایدئولوژی لیبرال دموکراسی نیست بلکه برعکس تعمیق و گسترش آن در مسیر دموکراسی کثرت گرا و رادیکال است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۰). همچنین لاکلا در دو اثر فردی و جمعی خویش به ترتیب با عناوین "ناملاتی جدید در انقلاب عصر ما" (New reflections on the revolution of our time) و "احتمال، هژمونی جهان شمول" (Contingency, Hegemony, universality)، به بسط نظریه گفتمانی خویش پرداخته است. لاکلا و موفه ضمن طرح بحران گفتمان سیاسی مارکسیسم و عدم تحقق پیش بینی های این مکتب، با رویکرد ضد کاپیتالیستی از گفتمان جدید سوسیال دموکراسی دفاع نموده و سعی کرده اند با این گفتمان تازه، جبهه جدیدی علیه سرمایه داری بگشایند.

۲-۱. مفاهیم اصلی

در نظریه یا تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه مفاهیم اصلی و کلیدی وجود دارد که کاربرد این نظریه بر مبنای آنها استوار و انجام می‌شود. این مفاهیم عبارتند از: گفتمان، مفصل بندی (Articulation)، هژمونی یا استیلا و تفوق (Hegemony)، قابلیت دسترسی (Availability)، اعتبار (credibility)، عناصر (Elements) و وقته‌ها یا لحظه‌ها (moments)، رنجیره هم‌ریزی و تفاوت (Chain equivalence and difference)، انسداد یا توقف (closure)، دال یا نقطه مرکزی (Nodal point)، حوزه گفتمانی (Field of discursivity)، بی‌قراری یا از جا شدگی (dislocation)، مشروط/محتمل بودن (contingency)، ضدیت یا خصومت (antagonism)، فردی (subjectivity)، عاملیت اجتماعی (Social agency)، و سوژگی سیاسی (Political subjectivity)، دال برتر (master signifier/point de caption)، دال‌های شناور (floating signifiers)، هویت (identity).

۲-۲. نحوه کارکرد

علاوه بر این برای کاربرد الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه در مباحث سیاسی، می‌بایست بر محورهای زیر تمرکز و تاکید شود:

- ۱- شناسایی فضای تخصم و فرایند غیریت سازی بین گفتمان‌ها.
- ۲- عوامل بحران و بی‌قراری در گفتمان‌های مسلط و زمینه‌یابی گفتمان جدید در فرایند روابط هژمونیک.
- ۳- فضای مجازی و آرمان مطلوب گفتمان نوظهور.
- ۴- زمینه‌های ظهور و تفوق گفتمان: معیارهای اعتبار و در دسترس بودن.
- ۵- نقش سوژگی سیاسی و رهبران در پیدایش و عینیت‌یابی گفتمان‌ها.
- ۶- دال مرکزی، مفصل بندی و چگونگی هم‌نشینی نشانه‌ها در گفتمان.

این محورها را می‌بایست به صورت ترتیبی و مرحله‌ای در نظر گرفت. نخستین قدم شناسایی فضای تخصم و غیریت سازی بین نیروهای سیاسی مختلف موجود در جامعه است. در هر جامعه، معمولاً تعدادی از نیروهای سیاسی وجود دارند که در وضعیت غیریت سازی و تخصم قرار دارند. هر کدام از این نیروهای سیاسی با محور قراردادن وجوه ارزی، به یک گفتمان تعلق دارند. در هر جامعه‌ای معمولاً یکی از گفتمان‌ها خصلتی هژمونیک می‌یابد و گفتمان‌های دیگر را سرکوب می‌نماید یا حداقل آنها را در حاشیه قرار می‌دهد. فرض گفتمان‌های مختلف، مستلزم هویت‌یابی آنها از طریق فرایند غیریت‌سازی است. گفتمان‌ها امری مقطعی اند و همواره در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرند (بهروزی لک، ۱۳۸۶: ۵۵۶-۵۵۵).

در نظریه گفتمان لاکلا و موفه، معانی و نشانه‌ها همواره در درون گفتمان‌ها شکل می‌گیرند و آنها بر سر خلق معنا با یکدیگر در حال مبارزه و نزاع و رقابت هستند و هر یک خط مشی‌های متفاوتی برای عمل اجتماعی ارائه داده و براین اساس، گفتمان‌ها با انجام غیریت‌سازی، یکدیگر را نفی و طرد و یا به حاشیه می‌برند. لذا همواره در وضعیت تخاصم و ایجاد دشمن‌سازی و تثبیت مرز خود با سایر گفتمان‌ها می‌باشند. همچنین فرایند دائم غیریت‌سازی گفتمان‌ها باعث نسبی بودن ثبات آنها و ایجاد وضعیت محتمل و مشروطیت آنها می‌گردد. اما غیریت‌سازیها همواره تداوم ندارند و از طریق مداخله و غلبه هژمونیک (Hegemonic intervention) محو می‌شوند. مداخله هژمونیک؛ مفصل‌بندی‌ای است که وضعیتی غیر مبهم را به کمک زور باز سازی می‌کند و باعث امحای گفتمان‌های متخاصم و تشکیل یک گفتمان جدید و عینیت‌یابی گفتمان می‌شود. بدین ترتیب با حذف گفتمان‌های رقیب و متخاصم، گفتمان غالب عینیت یافته و تثبیت می‌شود که همان فرایند رسوب شدن گفتمان است. بدین ترتیب هژمونی و صورت‌بندی هژمونیک گفتمان‌ها موقتی‌اند و لذا هیچ‌گاه به تثبیت نهایی نمی‌رسند. در هر حال رسوب و تثبیت نسبی گفتمان‌ها از طریق مفصل‌بندی‌های هژمونیک و از طریق به کارگیری قدرت است، زیرا طی اعمال قدرت، یک پروژه سیاسی می‌کوشد تا خواسته خود را بردیگران تحمیل کند.

از سویی فرایند رسوب و تثبیت گفتمان‌ها با امکان‌احیاء و فعال‌سازی مجدد (Reactivation) گفتمان‌های نوظهور یا گفتمان‌های بدیل و طرد شده‌ی قبلی روبروست. بنا بر این همه گفتمان‌های تثبیت شده با این امکان روبرو هستند که با گفتمان‌های جدید و یا گفتمان‌های بدیل و جایگزین شده‌ی قبلی، در شرایط بحران گفتمان مسلط وارد تخاصم جدیدی شده و در این رقابت جای خود را به آنها دهند. بدین ترتیب، می‌توان ادعای نمود که بحران و «بی‌قراری» یا «از جا شدگی»، وضعیت حاصل از رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در هنگام افول یک گفتمان مسلط است.

از جا شدگی یا بی‌قراری، دارای پیامدهایی مانند موقتی بودن (Temporality)، امکان (possibility) و آزادی (freedom) یا فقدان ساختار دائم عینیت یافته برای گفتمان‌ها است (Laclau, 1990: 43). از جا شدگی؛ ناظر بر ممکن و تصادفی بودن صورت‌بندی‌های اجتماعی و تغییراتی که جهت آنها از پیش تعیین نشده است، می‌باشد. از جا شدگی امکان ظهور سوژه‌ها و مفصل‌بندی‌های جدید را فراهم می‌کند و به معنای موقتی بودن گفتمان‌ها و عینیت‌های اجتماعی و تثبیت‌ناپذیری دائم گفتمان‌ها است. از جا شدگی زمانی اتفاق می‌افتد که گفتمان‌ها شروع به واگرایی می‌کنند. واگرایی گفتمان‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که آشوب اجتماعی یا اقتصادی فراگیری حاصل می‌شود و یا چنین آشوب‌هایی موجب می‌شوند تا سوژه‌ها

احساس بحران هویت نمایندند. در چنین شرایطی سوژه‌ها تلاش می‌نمایند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های بدیل، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند (هوارث، ۱۳۷۸: ۲۰۸).

شایان ذکر است که غیرت‌سازی گفتمان‌ها لزوماً خصمانه و همراه با طرد و سرکوب نیست و یک گفتمان یا چند گفتمان می‌توانند حتی در حالت غیرهژمونیک و غیرمستولی به عنوان گفتمان رقیب در کنار گفتمان مستولی و یا در حال تزلزل حضور داشته باشند و در عین حال به عنوان «غیر و بیرون‌سازنده»، در ایجاد و شکل‌گیری هویت گفتمان جدید با مفصل‌بندی‌های تازه، ایفای نقش نمایندند. ضمن اینکه عمل طرد و سرکوب و به حاشیه‌بری گفتمان‌ها نیز هیچ موقع قطعی نیست و امکان بازگشت چنین گفتمان‌هایی نیز کاملاً وجود دارد و در این عرصه بحران و بی‌قراری و از جا شدگی، گفتمان‌ها در رقابت با یکدیگر و برای حل و پاسخ مناسب به بحران، آرمانها، تصاویر و اسطوره‌های از وضع مطلوب و نجات بخش ارائه می‌نمایند و تلاش دارند از طریق مفصل‌بندهای جدید، ویا بازسازی دال‌های متزلزل، گفتمان‌های تازه‌ای را عینیت بخشند. از سویی حوزه گفتمانگی، مواد خام برای مفصل‌بندی‌های جدید را مهیا می‌کند، زیرا این حوزه؛ محفظه‌ایی از معانی اضافه و بالقوه در بیرون از منظومه گفتمان مسلط است که متعلق به گفتمان‌های طرد شده‌ی رقیب می‌باشد. یک معنای اضافه، همانند یک تکه سنگ است که بسته به مفصل‌بندی یا زمینه خاص اجتماعی و ساختاری که در آن قرار می‌گیرد می‌تواند حامل معانی جدیدی گردد، همچنانکه یک تکه سنگ می‌تواند به صورت یک سنگ بنای ساختمان و یا جزیی از سلاح جنگی در یک نبرد باشد.

به باور لاکلا و موفه زمانی که اسطوره‌ها در شرایط بحرانی در حال شکل‌گیری‌اند، سوژه‌ها نیز ظهور می‌کنند، اما لحظه‌ی تحقق و عینیت یافتن اسطوره و گفتمان، لحظه‌ی کسوف سوژه و انحلال آن در ساختار است. در این صورت سوژه به موقعیت سوژه‌ای تقلیل می‌یابد. بنا براین سوژه در فضای اسطوره‌ایی ظهور می‌کند و پس از عینیت یافتن گفتمان، رو به افول می‌رود. از این نظر برای بازنمایی و تبیین یک فضای اجتماعی جدید، نیاز به ایجاد فضایی است که در آغاز وجهی استعاری و اسطوره‌ای (mythical) دارد که توسط سوژه‌ها ساخته می‌شود و به عنوان جایگزین و شکل منطقی گفتمان ساختاری مسلط مطرح می‌شود و نقد گفتمان موجود است. در چنین شرایطی پیروزی و عینیت‌یابی یک گفتمان جدید مستلزم شرایطی برای مسلط شدن است که یکی از آنها «قابلیت دسترسی و در دسترس بودن» است تا تبدیل به افق‌تصوری جامعه در شرایط تزلزل و بحران و از جا شدگی گفتمان قبلی گردد. زیرا گفتمان جدید تنها ساختار منسجم در دنیای کاملاً آشفته‌ی گفتمان‌های بی‌قرار به نظر می‌رسد

و این گفتمان، معرف نظمی است که جایگزین مناسبی برای بحران و بی نظمی عمومی تلقی می‌شود و به دلیل در دسترس بودن می‌تواند دال‌های شناور و فاقد معنای مشخص و مبهم را معنا بخشیده و با جذب آنها این دال‌ها را در دسترس عاملان اجتماعی قرار دهد و امکان هژمونیک شدن آنها را فراهم سازد.

البته پذیرش یک گفتمان شرط دیگری نیز دارد و آن «قابلیت اعتبار» است، یعنی اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول اساسی آن گروه اجتماعی ناسازگار باشد. هرچه سازمان گروه بحرانی تر و بی‌قرار تر باشد اصول اساسی آن بیشتر پراکنده و شکسته شده است. بنا براین اگر اصولی بر جای مانده باشد که گروه را منسجم و متمایز سازد، گفتمان‌ها نمی‌توانند با آنها از در ستیز درآیند. (Laclau, 1990: 66) 1

ظهور گفتمان‌ها و غلبه آنها با ایفای نقش‌های اساسی برخی از کنشگران سیاسی نیز که به رهبری نزاع سیاسی می‌پردازند بستگی دارد. به عبارت دیگر بی‌قراری و بحران گفتمان مسلط، به ظهور سوژه‌های اجتماعی و آزادی عمل کنش‌گران اجتماعی می‌انجامد و به عاملان اجتماعی هویت جدید می‌بخشد. در واقع ظهور سوژه‌ها و عاملان اجتماعی جدید ناشی از نسبی بودن ثبات گفتمان‌ها و عدم رسوب قطعی و تزلزل‌پذیری همیشگی آنها است. در چنین وضعیتی افراد می‌توانند از موقعیت‌های سوژه‌ای و هویت‌های متعددی برخوردار شوند که معمولاً در زیر چتر یک گفتمان فراگیر مانند اسلام، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و... تجمع می‌گردند.

لا کلا و موفه قائل به تمایز میان "موقعیت‌های سوژه" (subject position) و "فردیت سیاسی" (political subjectivity) هستند. اگر مفهوم موقعیت سوژه مربوط به اشکال متعددی است که توسط آنها کارگزاران خودشان را بعنوان کنشگران متنوع اجتماعی شکل می‌دهند، مفهوم «فردیت سیاسی» مربوط به شیوه‌ای است که درون آن کنشگران به شکل‌های بدیع عمل می‌نمایند یا به اتخاذ تصمیم می‌پردازند. (هوارث، ۱۳۷۸: ۲۰۸) از جمله این کنش‌گران رهبران هستند که نقش آنها را به عنوان سوژه‌هایی که در دوره‌های بحرانی ظهور نموده‌اند و تحولات جدیدی را در جوامع ایجاد می‌کنند می‌توان با ایده‌ی ظهور سوژه در هنگام بی‌قراری گفتمان‌ها توضیح داد؛ سوژه‌هایی که بر لبه‌های متزلزل ساختارهای گفتمانی ایجاد می‌شوند.

در نظریه و تحلیل گفتمانی لا کلا و موفه، گفتمان‌های مسلط دارای یک دال مرکزی بوده و دال‌ها و نشانه‌ها در شاکله‌ای بنام مفصل‌بندی، واجد ساختار و هویت شده‌اند. دراین

۱. به نقل از (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۵-۵۱۶)

وضعیت، رابطه‌ی از پیش تعیین شده و متعینی میان دال‌ها و مدلول‌ها وجود ندارد و دال‌ها یا نشانه‌ها دارای خصلتی شناور هستند و به همین دلیل معانی آن تحول پذیر بوده و این خصلت شناوری و نسبیّت معنا باعث تحول پذیری و قطعیت نا پذیرگی گفتمان‌ها است و جالب اینجاست که کلیه گفتمان‌ها اعم از مسلط و طرد شده و گفتمان‌های رقیب در تلاش جذب این دال‌ها و نشانه‌های شناور و معنا و هویت بخشی به آنها هستند تا نشانه‌های مزبور به مفصل بندی آنها بیوندند.

دال‌ها یا نقاط مرکزی هم دال‌های شناور به حساب می‌آیند با این تفاوت که نقطه یا دال مرکزی به حالتی اشاره دارد که معنای نشانه موقتا به حالت «انسداد یا توقف» در آمده است. ولی دال شناور به حالتی اشاره دارد که نشانه در میدان مبارزه‌ی گفتمان‌های متفاوت، برای تثبیت معنا شناور و معلق است.

نشانه‌ها پیش از جذب شدن در مفصل بندی و نظام گفتمانی، یک عنصر هستند. هر دال یا نشانه‌ای که وارد این شبکه می‌شود و در آنجا به واسطه‌ی عمل مفصل بندی با نشانه‌های دیگر جوش بخورد به یک «دقیقه»- یا «وقته» یا «لحظه»- تبدیل می‌شود. معنای این نشانه‌ها به علت تفاوتشان با یکدیگر و جایگاه‌های متفاوت آنها به صورت موقت تثبیت می‌شود. یک گفتمان تلاشی است برای تبدیل عناصر به «دقایق و لحظات» از طریق تقلیل چندگانگی معنایی آنها به یک معنای کاملاً تثبیت شده. در این حالت نوعی انسداد یا توقف و انجماد در معنای نشانه حاصل می‌شود و مانع از نوسانات معنایی آنها می‌شود؛ اما این انسداد به هیچ وجه دائمی نیست. در واقع انتقال از حالت عنصر به لحظه - وقته - هیچ‌گاه به نحو دائم صورت نمی‌گیرد (Laclau, 1985: 110) و همواره نسبی و موقتی است.

دال‌ها و نشانه‌های جذب شده در یک گفتمان، یک مفصل بندی را بوجود می‌آورند که در تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه این مفهوم بسیار اهمیت دارد. مفصل بندی به گرد آوری عناصر مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی نو می‌پردازد و میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار می‌کند، به نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل می‌شود. از این منظر، معنای اجتماعی کلمات، کلام‌ها، کنش‌ها و نهادها همگی در ارتباط با زمینه‌ای کلی که شامل جزئیات هستند، درک می‌شود. یک عمل خاص - مانند رای دادن - وقتی قابل فهم است که مفصل بندی آن با نظامی متشکل از قواعد رویه‌ها و نهادهای مربوطه (مثلاً در دموکراسی) کشف شود. (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۲)

در عمل مفصل بندی دال های اصلی با یکدیگر در «زنجیره هم ارزی» ترکیب می شوند. این دال ها نشانه هایی بی محتوایند یعنی به خودی خود بی معنایند تا این که از طریق زنجیره ی هم ارزی با سایر نشانه هایی که آنها را از معنا پر می کنند ترکیب می شوند و در مقابل هویت های منفی دیگری قرار می گیرند که به نظر می رسد تهدیدکننده آنها باشند. گفتمان ها از طریق زنجیره هم ارزی، تفاوت ها را می پوشانند و تکثرها و تفاوت ها را در معنایی که گفتمان ایجاد می کند بصورت نسبی منحل می نمایند. البته همواره امکان ظهور تفاوت های و تکثرها و خروج آنها از زنجیره هم ارزی مفصل بندی گفتمان مسلط وجود دارد. در هر حال در «زنجیره ی هم ارزی و تفاوت»، ضمن ایجاد غیریت سازی با دیگران و دشمنان گفتمان مسلط، ضمن پذیرش تمایزات و مرزهای موجود میان نیروهای خودی، و نشانه های متنوع گرد آمده در مفصل بندی، تلاش می شود براساس منطق «هم ارزی»، تمایزات آنها کاهش داده و از طریق جذب عناصر شناور و تبدیل آن به وقته ها یا لحظه ها، آنان را در مقابل یک «غیر» و خصم، منسجم و صورت بندی نماید (Laclau, 1990: 127-134).

نکته ی اساسی و محوری در مفصل بندی یک گفتمان، دال مرکزی است. هر گفتمانی ایده ها و مفاهیم خود را از طریق استخدام دال ها و نشانه هایی انجام می دهد. این نشانه ها حول یک نقطه یا دال مرکزی به طور مقطعی تثبیت می شود. نقطه مرکزی؛ نشانه یا دال برجسته و ممتازی است که نشانه های دیگر در سایه ی آن نظم پیدا می کنند و به هم مفصل بندی می شوند. آنها یک مفهوم را از لاکان اقتباس می کنند. لاکان از «دال برتر» صحبت می کند که در نظریه ی گفتمان می توان آن را معادل نقطه یا دال مرکزی دانست. ریچارد روتی نیز از «واژگان نهایی» (Final vocabulary) برای این معنا استفاده می کند (بهروزی لک، ۱۳۸۶: ۵۳۶). بدین ترتیب عناصر و نشانه های پراکنده در فضا و حوزه گفتمانی، حول دال مرکزی مفصل بندی می شوند و «وقته» نام می گیرند.

می توان استنتاج نمود که در تحلیل و نظریه گفتمانی لاکلا و موفه، گفتمان ها؛ اجتماع را به مثابه یک متن تصویر و تحلیل می کنند و ناظر بر نوعی پیکره بندی معنا دار اجتماعیند. گفتمان ها قادر به اتمام و انسداد مفاهیم و هویت ها نیستند هر چند کاشف از هویت های اجتماعی و سیاسی موقت می باشند، چون در عرصه آنها هیچ مفهومی (دال) با مصداق (مدلول) خود رابطه قطعی و ثابت ایجاد نمی کند.

همچنین از دید این دو؛ سیاست یک برساخته گفتمانی و هنر تسخیر و تثبیت نسبی دال های شناور و مفصل بندی یک گفتمان هژمونیک است. از این منظر؛ سیاست یک بُعد سازنده مسائل اجتماعی و عرصه عدم یقین و قطعیت است. به بیان دیگر پدیده های سیاسی

فرهنگی و اجتماعی گوهر های بدیهی و یکسان ندارند. از طرف دیگر سیاست به معنای تصمیم و تدبیر در شرایط فقدان تصمیم و عدم امکان تدبیر است (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۳۶-۵۳۷)

۳. نمونه هایی از تحلیل گفتمانی لاکلا در مطالعات اسلام و ایران

در چند سال اخیر در حوزه موضوعات اسلامی و ایرانی پژوهش های معدودی با استفاده از روش عام تحلیل گفتمانی و یا روش تحلیلی لاکلا و موفه انجام شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود.^۱

۳-۱. مطالعه گفتمان های تشیع و تسنن

یکی از رساله های دوره دکترا با عنوان « اسلام، سنت، دولت مدرن» از روش نظری گفتمان جهت پژوهش خود سود جسته است. این رساله در سال ۱۳۸۱ با هدف بررسی ماجرای تحول و تطور و نوع نوسازی تفکر سیاسی تشیع در دو سده اخیر به انجام رسیده است. در بخش نخست این رساله و در چار چوب مباحث نظری، تلقی اندیشه سیاسی شیعه به عنوان یک نظام گفتار که در چار چوب گفتمان اجتهاد تحقق یافته به تفصیل بیان شده است و در بخش دوم تحول ساخت قدرت و چگونگی اجتهاد تحقق یافته به تفصیل بیان شده است. در بخش دوم تحول ساخت قدرت و چگونگی تجربه تجدد و بسط الزامات دولت مدرن در ایران بررسی گردیده است. بخش سوم نیز به بررسی اندیشه سیاسی معاصر شیعه و تبیین منطق حاکم بر تحول آن اختصاص یافته است (رک. به؛ موسوی، ۱۳۸۴).

۳-۲. مطالعات گفتمانی تا پیروزی انقلاب اسلامی

کتاب شش نظریه "درباره پیروزی انقلاب اسلامی" (see, Haghghat.2000) درصدد بوده است تا با استفاده از نظریه گفتمان لا کلا و موفه، نظریه های پیرامون انقلاب اسلامی را بررسی کرده و نشان دهد نظریه رهبری مذهبی بهتر از دیگر نظریه های رقیب قادر است چرایی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را تبیین کند. براساس این نظریه مهم ترین عامل پیروزی مزبور شخصیت چند بُعدی رهبر کبیر انقلاب- امام خمینی - بود نه عوامل دیگر همچون استبداد شاهی و اقتصاد. بنابراین نویسنده از میان نظریه توطئه، نظریه مدرنیزاسیون (نوسازی)، نظریه اقتصاد، نظریه استبداد سیاسی، و نظریه رهبری مذهبی، نظریه اخیر برگزیده است.

۱. یکی از جدیدترین پژوهش های سیاسی که با تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه به بررسی گفتمان های اجتماعی، سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایران پرداخته است توسط نگارنده (اخوان کاظمی: ۱۳۸۹) می باشد. این اثر علاوه بر تبیین گفتمان های مزبور تا انتهای سال ۱۳۸۸، به پیشینه تحلیل گفتمانی در مطالعات اسلام و ایران پرداخته و کلیه پژوهش های مهم در این زمینه را فصل بندی و مورد بررسی قرار داده است.

به اعتقاد پژوهشگر؛ در اواخر دوره پهلوی دوم، در واقع مذهب هر چند در سطح ظاهر جامعه بی رنگ می‌شد، اما در اعماق جان و دل مردم وجود داشت و این رهبری دینی و مذهبی حضرت امام بود که توانست و جدان خفته مردم را بیدار کند و انقلاب اسلامی را هدایت نماید دین اسلام و مذهب تشیع قبل از انقلاب شاهد قرائت‌های غیرانقلابی نیز بود، ولی این قرائت همه جانبه و ایدئولوژیک امام بود که به قول لاکلا و موفه با توجه به خصوصیت «قابلیت دسترسی» و «اعتبار»، بر دیگر گفتمان‌های موجود غلبه پیدا کرد.

از منظر این پژوهش مجموعه عوامل (مدرنیزاسیون به عنوان عامل اصلی و بقیه عوامل به عنوان عوامل شتابزا) گفتمان شاهی را در حالت «از جا شدگی» قرار داد. اما چه شد که گفتمان تشیع آن هم با قرائت امام خمینی جایگزین گفتمان قبلی شد و سیطره پیدا کرد؟ پاسخ مشخص براساس نظریه گفتمان آن است که گفتمان اسلام سیاسی به دلیل قابلیت دسترسی و اعتبار و با دال مرکزی امام خمینی توانست بر گفتمان‌های بدلیل غالب آید و جانشین گفتمان شاهنشاهی شود. گفتمان‌های بدیل گفتمان مذهبی امام عبارت بودند از: گفتمان چپ (مارکسیستی) و گفتمان ملی‌گرایی. گفتمان چپ در ایران هیچ گاه محبوبیت مردمی نیافت و همواره در حد برخی روشنفکران در دانشگاهیان محدود ماند. گفتمان ملی‌گرایی نه تنها بسط و گسترش گفتمان مذهبی را نداشت، بلکه از رهبری توانا و مشخصی در سال‌های انقلاب بهره نمی‌برد. برعکس، گفتمان امام هم قابلیت پذیرش و اعتبار داشت، و هم در دسترس بود و با اندیشه و فرهنگ تمامی اقشار جامعه هم خوانی داشت (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۵۳).

۳-۳. مطالعات گفتمانی پس از انقلاب اسلامی

یکی از مصادیق این گونه مطالعات، پژوهش «گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران» (نظری، ۱۳۸۷) است که از تحلیل گفتمانی لاکلا برای دستیابی به اهداف خود، سود جسته است. بنابراین پژوهش؛ انقلاب اسلامی، انقلابی عظیم و مردمی است که با نفی هژمونی هویت‌های پیشین در قالب‌هایی نظیر غرب‌گرایی، ایران‌شهری و باستان‌گرایی، شبه مدرنیزاسیون، سوسیالیسم، کمونیسم و... و با ایجاد هویتی «معناساز» و «معنا بخش» درصدد بر آمد با بهره‌گیری از فرهنگ سیاسی اسلامی شیعه به ترسیم زوایا و ابعاد «بودن در این جهان» پردازد. از دیدگاه این نویسنده؛ مساله اصلی این است که علیرغم وجود تنوعات هویتی موجود در جامعه ی پیشا انقلابی ایران و ورود جریان‌های فکری ایدئولوژیک بیگانه، چگونه اسلام شیعه توانست به عنوان «دال متعالی برتری بخش» به مرجعی یگانه و هویت غالب مبدل گردد و طی فرآیند هویت‌سازی، انسجام از دست رفته ی ناشی از بحران هویت را به جامعه بازگرداند. به ادعای پژوهشگر مزبور، آنچه تفوق تشیع را به عنوان عاملی هویت ساز و استعلایی جهت معنا و تشخیص بخشی، تضمین نموده است بهره مندی این ایدئولوژی از

مقبولیت، مشروعیت و قابلیت انطباق با ارزش‌های عمومی وابتنا بر خواسته‌ها و اراده‌ی عمومی است؛ همچنانکه ناکارآمدی ایدئولوژی‌های رقیب نیز در این تفوق موثر بوده است. در واقع از منظری گفتمانی، گفتمان اسلام شیعه توانسته است با ایجاد شبکه‌ی از معنا، به تعریف، تبیین و مرکزیت یابی هویت دینی در فرایند انقلاب نائل شود و ضمن تحدید حصرهای گفتمانی، ایدئولوژی هویت ساز رقیب را به حاشیه براند (نظری، ۱۳۸۷).

۳-۱. مطالعات گفتمان اصلاح طلبی و جریان دوم خرداد

نویسنده کتاب «جامعه‌ی امن در گفتمان خاتمی» کوشیده است از منظر تحلیل گفتمانی، مقوله امنیت و جامعه‌ی امن را در گفتمان و رویکرد سید محمد خاتمی شرح و تبیین نموده و مشخصات و کارکردهای آن را شناسایی و تحلیل کند. وی بر آن بوده تا از رهگذر دیرینه شناسی، تبارشناسی و تحلیل گفتمانی، با تعریف کانون‌ها و دقایق گفتمان مسلط، به تحلیلی مشخص از اوضاع امنیتی دست زده و افزون بر آن، راه حل، رهیافت و راهبردی مشخص برای مواجهه با معضلات امنیتی به دست دهد (تاجیک، ۱۳۷۹).

مؤلف، در بررسی پدیده دوم خرداد ۱۳۷۶ بر این باور است که ماندگاری نظام جمهوری اسلامی ایران نیازمند گفتمانی جدید است که نوعی وصل و تقارب گفتمانی میان مردم و نظام به وجود آورد. از نظر او این گفتمان همانا مردم سالاری دینی است (تاجیک، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۷).

۳-۲. مطالعات گفتمانی در حوزه سیاست خارجی ج.ا.ا

از مفهوم گفتمان و تحلیل‌های گفتمانی نیز جهت تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی سود جسته شده است، یکی از معدود پژوهش‌هایی که بر اساس تحلیل گفتمانی و بویژه نظریه گفتمانی لا کلا و موفه به موضوع بررسی سیاست خارجی ایران و تحولات گفتمانی آن پرداخته است کتاب "تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران" (دهقانی، ۱۳۸۴) به قلم جلال دهقانی فیروز آبادی است. هدف این پژوهش تعیین و تعریف گفتمان‌های مختلف سیاست مزبور و سیر تغییر و تحول آنها از طریق توضیح و توصیف مرکز نقل، کانون، دقایق و عناصر هریک از آنها است و اینکه در طول حیات جمهوری اسلامی ایران چه گفتمان‌هایی در سیاست خارجی ایران- تا پایان تیر ماه ۱۳۸۴ ظهور کرده و چه تحولات گفتمانی در آنها رخ داده است.

دهقانی تلاش نموده تا در ادامه تحلیل گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در مقاله‌ی جدیدی (دهقانی، ۱۳۸۶) سیاست‌های مزبور را در دولت نهم نیز بررسی کند. به باور وی؛ غلبه و حاکمیت گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور، پیامدهای عملی و رفتاری ملموس و مشهودی نیز در پی داشته است. اتخاذ و پیگیری راهبردی شالوده شکن در قبال نظم و نظام بین‌الملل، سیاست نگاه به شرق، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و اسلامی، آمریکای

لاتین‌گرایی استفاده از نماد‌گرایی (سمبولیسم)، توجه به جنبش عدم‌تعهد، متنوع‌سازی گفتگوهای هسته‌ای فراتر از اروپا، حمایت از جنبش‌های رهای بخش و مظلومان و مسلمانان به ویژه مردم فلسطین نمونه‌هایی از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران حاکمیت دولت نهم است. در حقیقت سیاست خارجی ایران در بستر گفت‌وگوهای اصول‌گرایی تهاجمی شده و نسبت به آمریکا و غرب به مرز تقابل رسیده است؛ تقابلی که در پرونده هسته‌ای ایران کاملاً مشهود است. (دهقانی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۴)

۴. نقدهای وارد بر نظریه و تحلیل گفتمانی

نظریه گفتمان اگر چه نظریه نسبتاً جدیدی است ولی تاکنون مورد نقدهایی قرار گرفته است. از جمله نظریه گفتمان لاکلا و موفه چون در جرگه نظریه‌های پسامدرنیسم است، نسبی‌اندیش می‌باشد و بدیهی است تفکر اسلامی با چنین نسبیت‌گرایی تناسب ندارد. تفکر اسلامی مبناگرا، جوهرگرا و در نتیجه دارای روایت کلان است. در این تفکر؛ نص و عقل دو معیار برای دستیابی به حقایق جهان هستی هستند. اسلام‌گرایان نه صرفاً بر اساس روابط قدرت و نفی غیر، بلکه بر اساس آنچه آنها راه درست و پیام الهی برای بشر می‌دانند تفکر می‌کنند و طبق آن دست به قیام و مبارزه می‌زنند. بدین ترتیب تحلیل گفتمانی به رغم داشتن امتیازاتی در تحلیل سیاسی، با توجه به مبانی نظری آن ناسازگاری‌های اساسی با ساختار تفکر اسلامی دارد (برای نمونه رک به بهروز لک، ۱۳۸۶: ۵۶۴-۵۶۸)، زیرا این نظریه نسبیت‌گرا و ضد مبناگرا است. به همین خاطر، برخی مهم‌ترین نقدهای فلسفی وارده بر نظریه گفتمان را بر حول دو مفهوم آرمان‌گرایی و نسبیت‌گرایی این نظریه متمرکز می‌نمایند. (برای نمونه رک به؛ سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۷۴)

نقدهای اساسی و مشکلات قابل طرح نظریه گفتمان از دید دیوید هوارث اینگونه بیان شده است:

- _ از هم‌پاشیدگی و بی‌ثباتی کامل روابط و ساختارهای اجتماعی.
- _ کنارگذاری مفهوم ایدئولوژی و دستاویز انتقادی نظریه.
- _ ناتوانی یا بی‌میلی در تحلیل نهاد‌های سیاسی اجتماعی (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۷۶)
- در جای دیگر هوارث در مجموع شش نقد را نسبت به گفتمان لاکلا و موفه برشمرده و درباره‌ی صاحبان این نظریه می‌نویسد:
- _ ایشان واقعیت اجتماعی را به زبان و متن فرو می‌کاهند.
- _ این تحویل به تجزیه و مرکز‌زدایی ساختارهای اجتماعی می‌انجامد.
- _ تحلیل ایشان از تحلیل نهاد‌های اجتماعی و سیاسی باز می‌ماند.

_ رهیافت آنها به اختیار گرایی یا سوژه گرایی کامل منجر می‌شود.
 _ تاکیده‌های پسا ساختار گرایانه این رهیافت به تحویل کامل سوژه/ عامل به ساختارهای گفتمان می‌انجامد.
 - نقد مفهوم ایدئولوژی توسط لاکلا و موفه، حیثیت انتقادی نظریه گفتمان را تحلیل می‌برد (Haworth, 2002: 115-122).

باید افزود که یکی از مهمترین ضعف های نظریه گفتمان لاکلا و موفه، فقدان روشی کار آمد و مشخص برای تحلیل متن است و سایر تحلیل های گفتمانی دارای روش های کارآمدتری هستند. بدین ترتیب تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه اگر چه در حوزه معنا و نشانه شناسی و تبیین روابط دال و مدلول در حوزه های سیاسی و اجتماعی سیر می‌کند، اما ابزار و شاخص دقیقی برای تحلیل های معنایی ندارد و معلوم نیست در بررسی متون مطبوعات، کتب و سخنرانی های متعلق به گفتمان های مختلف، چگونه باید متن ها را روشمندانه تحلیل کرد. البته بعضی نیز معتقدند که برخی انتقادات وارد شده به نظریه گفتمان را باید ناشی از سوء تعبیرهایی دانست که نسبت به آن وجود دارد، همچنان که برخی از آنها به واسطه نبودن این نظریه است و بعضی نیز ناشی از ابهامی است که ماهیتاً ریشه در مفهوم خود گفتمان دارد (برای نمونه رک به (نجف زاده، ۱۳۸۲: ۴۲). اما نظریه غالب؛ وارد بودن تعدادی از انتقادات به این تحلیل گفتمانی و برخی ناسازگاری های آن با تفکر اسلامی است. به همین دلیل بعضی از صاحب نظران داخلی در حوزه نظریه گفتمان با قبول برخی از این انتقادات و ناسازگاری ها، معتقد به ضرورت کاربرد آزادانه و بومی نظریه های گفتمانی بوده و انجام مطالعات اسلامی براساس رعایت کامل این نظریه ها را دشوار و چه بسا ناممکن دانسته اند. این دسته ضمن تاکید بر دشواری بکارگیری بومی این روش تحلیلی بر این باورند که لزومی ندارد که خود را در بند لاکلا و موفه، فوکو، دریدا و .. گرفتار کنیم و به همین دلیل براین مطلب تصریح می کنند که نظریه گفتمانی لاکلا و موفه در حوزه مطالعات ملی و اسلامی باید آزادانه ولی با رعایت جنبه ها و ساز واره های نظری انجام شود و نیازی به التزام کامل به کلیه ابعاد این تحلیل نیست، زیرا در آن صورت تبعاتی ایجاد خواهد شد که محتملاً با آراء اسلامی ممکن است مغایر باشد (تاجیک، ۱۳۸۵: ۲۷۷-۲۷۶). با قبول این دیدگاه، نگارنده نیز معتقد است که از حیث تئوریک، می توان به بهره گیری آزادانه از نظریه گفتمانی لاکلا و موفه با حفظ سازواره نظری آن، و یا طرح یک منظومه فکری و نظری جدید، در پژوهش های سیاسی بومی و اسلامی پرداخت.

نتیجه

گسترش گرایش به استفاده از مباحث گفتمانی در علوم انسانی در دو دهه اخیر، به نارضایتی فزاینده از جریان اصلی رهیافت‌های پوزیتیویستی در علوم اجتماعی و تضعیف سیطره آن بر رشته‌هایی چون علم سیاست و جامعه‌شناسی بر می‌گردد. به همین خاطر، مباحث و روش‌های گفتمانی با اقبال افزونتری مواجه گشته‌اند.

بدین ترتیب این نوشتار جهت مطالعات سیاسی و بویژه حوزه مباحث جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصادی، استفاده از تحلیل گفتمانی ارنستو لاکلا و شتتال موفه را - در بین سایر روش‌های تحلیل گفتمانی - مناسبتر ارزیابی نموده و به همین دلیل ضمن شرح مفاهیم اصلی و نحوه کارکرد این تحلیل، نقدهای وارده بر این روش پسامدرنیستی را هم تبیین نموده است. از نمونه‌های تاحدودی موفق کاربرد تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، تحلیل «تاچرگرایی» (Thatcherism) است که دیوید هوارث به آن اشاره نموده است (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۷۳). این روش تحلیل گفتمانی می‌تواند تا حدودی برای تحلیل و ارزیابی گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران نیز بکار رود. همچنانکه نویسنده کتاب قدرت، گفتمان و زبان (سلطانی، ۱۳۸۴)، چنین تلاشی را در حد مقدور خود سامان داده است. افزون بر این، راقم این سطور در جای دیگر (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹) بر مبنای همین روش تحلیلی بطور مشروح، نشان داده است که گفتمان اصلاح‌طلبی در خلال سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۴، بر محور دال مرکزی «مردم»؛ دال‌های «اصلاح طلبی»، «توسعه سیاسی»، «جامعه مدنی»، «قانون»، و «توسعه سیاسی» را مفصل بندی نموده است و گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌خواه، از سال ۱۳۸۴ تا ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، با شعار احیای ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب، بر محور دال مرکزی «ولایت»، دال‌های چهارگانه‌ی «عدالت»، «مهرورزی»، «پیشرفت و تعالی مادی و معنوی»، و «خدمت‌رسانی» را - در دولت نهم جمهوری اسلامی - مفصل بندی و چینش کرده است.

البته باید اذعان نمود که تحلیل گفتمانی و نظریه لاکلا و موفه، دارای ظرفیتی نسبی برای تبیین‌های سیاسی و حتی گفتمان‌های انقلاب اسلامی است؛ و با توجه به نقدهای وارده بر این تحلیل گفتمانی و روش فرامدرنیستی و به دلیل طراحی اصلی و اولیه آن برای دفاع از سوسیال‌دموکراسی، باید از این نظریه و سطح تحلیل، به‌گزینی و وام‌گیری لازم را نمود تا بتوان از آن به عنوان یکی از سطوح تحلیلی برای مطالعات انقلاب اسلامی بهره گرفت و البته چنین امری نیازمند پاره‌ایی نواندیشی‌ها و بهره‌گیری آزادانه از نظریه گفتمانی لاکلا و موفه با حفظ سازواره نظری آن، و یا طرح یک منظومه فکری و نظری جدید در پژوهش‌های سیاسی بومی و اسلامی است و بسیار واضح است که در غیر این صورت، چنین تحلیلی اگر در قالب‌های اسلامی و ملی و بومی باز تولید نشود نخواهد توانست ابزار تحلیل مناسبی برای انقلاب

اسلامی با نظام معانی و مبانی الهی و توحیدی باشد، زیرا کلیه سطوح تحلیل‌های گفتمانی دارای مبانی سکولار بوده و به گونه ای افراطی، نسبی اندیش و حتی جبرگرا هستند و مهم‌ترین اصول و ویژگی‌های آنها با تفکر اسلامی ناسازگار است که عبارتند از: بی بنیادی متافیزیک؛ نفی اوصاف ذاتی بشر به شیوه عقل‌گرایی دکارتی؛ نفی حقیقت محوری و انکار ادعای دستیابی به حقیقت؛ نفی موضوع استعلایی در اندیشه؛ زبانی و نسبی بودن عقل، عدالت و حقیقت؛ نفی قطعیت‌های اخلاقی؛ عدم امکان بازنمایی ناب جهان و واقعیت اجتماعی؛ نفی ارزش‌های جهانشمول؛ نفی بنیاد و ذات ثابت؛ زمانی و مکانی بودن هر گفتمان و تاریخ‌مندی آن و نسبییت معانی؛ نفی علت غایی و تابعیت معرفت نسبت به قواعد گفتمانی (رک: حقیقت، ۱۳۸۵: ۴۴۸).

افزون بر این، از دیگر معایبی که کاربست تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه را در سیاست دشوار می‌کند، عدم برخوردار بودن این تحلیل از روشی کارآمد و مشخص برای تحلیل متن است که باید در بازتولید اسلامی و بومی نظریه و سطح تحلیل، برای رفع این نقیصه نیز فکری جدی شود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹) نقد و ارزیابی گفتمان‌های اجتماعی، سیاسی مطرح در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲- بهروزی لک، غلامرضا (۱۳۸۶) «کاربرد تحلیل‌های گفتمانی در مطالعات سیاسی اسلامی»، در: روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۵۴۹-۵۸۱.
- ۳- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷) «متن» و نمونه و تحلیل گفتمان، (۲)، فصلنامه گفتمان، شماره ۱، تابستان.
- ۴- ----- (۱۳۷۹) جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: نشر نی.
- ۵- ----- (۱۳۷۷) متن، و نمونه و تحلیل گفتمان، فصلنامه گفتمان، شماره صفر، بهار، ص ۵-۱۵.
- ۶- ----- (۱۳۸۲) «گفتمان، سیاست و اجتماع»، فصلنامه گفتمان، شماره ۸، تابستان، ص ۶۵-۵۱.
- ۷- ----- (۱۳۸۵) نظریه گفتمان و مطالعات اسلامی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۵، پاییز، ص ۲۶۱-۲۸۴.
- ۸- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵) روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: دانشگاه مفید.
- ۹- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴) تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۶) «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت آقای احمدی‌نژاد»، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵، بهار و تابستان، ص ۶۷-۹۸.
- ۱۱- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳) «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸ زمستان، ص ۱۵۳-۱۸۱.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.

- ۱۳- شیلتون، پاول/ شفتو، کریستینا (۱۳۷۷) «گفتمان و سیاست» ترجمه مصطفی یونسی، فصلنامه گفتمان، شماره ۲، پاییز، ص ۷۱-۵۹.
- ۱۴- صلح جو، علی (۱۳۷۷) گفتمان و ترجمه، تهران: نشر مرکز.
- ۱۵- قیصری، نورالله، (۱۳۸۵) «گفتمان سیاسی حضرت امام خمینی و گفتمان های رقیب»، پژوهش نامه متین، شماره ۳۰، بهار، ص ۱۴۵-۱۸۳.
- ۱۶- مک دانل، دایان (۱۳۸۰) مقدمه ای بر نظریه های گفتمان، ترجمه حسین علی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ۱۷- موسوی، سیدعلی (۱۳۸۴) اسلام، سنت، دولت مدرن، تهران: نشر نی.
- ۱۸- نجف زاده، مهدی (۱۳۸۲) «گفتمان از صورت بندی دانایی تا امر سیاسی»، فصلنامه گفتمان، شماره هفت، بهار، صص ۱۴-۴۸.
- ۱۹- نظری، علی اشرف/ سازمند، بهاره (۱۳۸۷) گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۰- هوارث، دیوید (۱۳۷۸) «گفتمان»، در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاج یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۹۵-۲۲۲.
- ۲۱- هوارث، دیوید (۱۳۷۷) «نظریه گفتمان»: ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲، پاییز، صص ۱۵۶-۱۸۳.
- ۲۲- یاری محمدی، لطف الله (۱۳۸۳) گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس.

ب. منابع خارجی:

- 1-Hall, Stuart & Gibbous, Bram (1992) **the west and rest: discourse and power in formations of modernity**, the Open University.
- 2 - Haworth, David (2002) **Discourse**, Buckingham: Open University press.
- 3- Laclau, E & moufe. C(1985) **Hegemony and socialist strategy: towards a radical democratic politics**, London: verso.
- 4 - Laclau, E(1990) **new reflections in the revolution of our time**, London: verso.
- 5- Haghghat, seyed sadegh, (2000) **six Theories about the Islamic Revolution's victory**, Tehran:Alhoda.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- نظریات عدالت در اندیشه سیاسی ابن خلدون، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۷۹- عدالت و خود کامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۰- جنبش اجتماعی مزدک و اندیشه سیاسی شاهی، شماره ۶۵، پاییز ۸۳- ارزیابی کاربرد هرمنوتیک در پژوهش های سیاسی اسلامی، شماره ۴ زمستان ۱۳۸۷ - نقش هویت دینی در همگرایی ایران و آسیای مرکزی (به همراه فریبرز ارغوانی)، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰ - «جایگاه تجارت تسلیحات در روابط شمال - جنوب»، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱.